



مؤسسه برابری برای صلح و دموکراسی

طلاق و انواع آن در شریعت اسلامی

سمینار آموزشی

(حقوق زنان از دیدگاه اسلام)

نگارش: استاد عزیز احمد حنیف

مقدمه

آمار طلاق در عصر حاضر بنا به دلایل مختلف در تمام کشورهای جهان به گونه‌ی بی‌سابقه‌ای بلند رفته است. در کشورهای غربی بین پنجاه الی هفتاد درصد و در کشورهای اسلامی زیر پنجاه درصد، از دواج‌ها به طلاق و جدایی میان زن و شوهر می‌انجامد.

به اساس گزارش‌های معتبر رسانه‌یی، کشورهای مصر، قطر، عربستان سعودی، ترکیه، ایران و آذربایجان از جمله کشورهای اندک سالانه ده‌ها هزار مورد طلاق در هر یکی از آن‌ها اتفاق می‌افتد. از میان کشورهای فوق، هر سال تنها در کشور ایران حد اوسط یک‌صد و پنجاه هزار مورد طلاق ثبت می‌گردد¹ و در سال 2015 در کشور مصر 250 هزار آمار طلاق اتفاق افتاده و در پنجاه سال اخیر، آمار طلاق از هفت درصد به چهل درصد افزایش یافته است². با این رقم، کشور مصر و پس از آن ایران در میان کشورهای اسلامی بالاترین آمار طلاق را ثبت نموده‌اند.

در کشورهای عربی بلند بودن تولد دختران نسبت به پسران، لت و کوب و توهین زنان، سهولت‌های لازم برای ازدواج دوم و چندهمسری و همچنان تأثیرپذیری پسران جوان از فرهنگ غرب که به قصد کار یا تحصیل به کشورهای اروپایی یا آمریکا، کانادا و غیره سفر می‌کنند و به هنگام برگشت با دخترانی ازدواج می‌کنند که به شدت سنتی اند و در خانواده‌های مردسالار پرورش یافته‌اند، از جمله عوامل مهم طلاق به‌شمار می‌رود.

در افغانستان نیز عوامل اجتماعی و فرهنگی مختلف باعث گردیده است تا آمار طلاق در سال‌های اخیر به‌طور بی‌پیشینه افزایش یابد. تأثیرات به‌جا مانده از چهل سال جنگ، فقر و بیکاری، بی‌سوادی و کم‌سوادی، اعتیاد به مواد مخدر، ساختارهای ناهنجار خانوادگی، حاکمیت روحیه مردسالاری و زن‌ستیزی در اجتماع، تبعیض جنسیتی میان دختر و پسر، رسم و رواج‌های ناپسند در عروسی‌ها، نکاح‌های اجباری و زیر سن از جمله دلایل بلند رفتن آمار طلاق در افغانستان به‌شمار می‌روند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در تمام کشورهای جهان بالاترین آمار طلاق بین زوج‌های جوان و در کشورهای اسلامی هفتاد درصد میان زوج‌هایی اتفاق می‌افتد که کمتر از سی‌سال سن دارند³. در کشورهای افغانستان، ایران، مصر، عربستان سعودی و برخی کشورهای دیگر با توجه به فرهنگ حاکم، وقتی زن و شوهر در نتیجه‌ی طلاق از هم جدا می‌شوند، مردهای جوان می‌توانند با دختران ازدواج نمایند اما زنان بیوه به‌دلیل این‌که هیچ پسری حاضر نیست با آنها عروسی کند، مجبور اند با مردان زن‌دار یا مُسن ازدواج نمایند و یا برای همیشه از نعمت همسر محروم گردند و یا به‌تن فروشی روی بیاورند. با این وصف، بیشترین آسیب برای زن می‌رسد.

بدر نظر داشت مشکلات فوق، موضوع طلاق در سال‌های اخیر، به‌یکی از بحث‌های مهم در مراکز فقهی کشورهای اسلامی تبدیل شده و دیدگاه‌های پژوهشی سودمندی در پیوند به آن از سوی فقیهان و مجتهدان معاصر ارائه گردیده است که در این بحث به‌گونه‌ی مختصر بدان پرداخته شده است.

معنا و مفهوم طلاق

طلاق، واژه‌ی عربی از ریشه‌ی طَلَّقَ یَطْلُقُ به‌معنای رها شدن، رها کردن از قید و گشادن به‌کار رفته است⁴. در اصطلاح فقه اسلامی به‌معنای گشودن یا انحلال عقد نکاح و گشادن پیوند زناشویی با لفظ صریح یا کنایی طلاق در حال یا آینده را می‌گویند⁵.

¹- خبر آنلاین ۰۵ آبان/عقرب ۱۳۹۲ هـ.ش، کُد (۳۵۳۷۱۹). نوشته: پریسا هاشمی.

²- خبرگزاری بین‌المللی تصویری ایران پرس، 11 شهریور 1395 هـ.ش.

³- تابناک ۰۵ آبان/عقرب ۱۳۹۲ هـ.ش، کُد (۳۵۳۷۱۹).

⁴- جمهره اللغه، ج 2/ص 17.

⁵- فقه اسلامی و ادلته، ج 7/ص 356.

جدایی میان زن و شوهر در شریعت اسلامی یک امر ناپسندیده و «ابغض الحلال» تلقی گردیده است اما در صورتی که ضرورت یا مصلحت ایجاب کند، اسلام برای شوهر حق طلاق را داده است؛ این به خاطر است که شوهر حق سرپرستی یا قیمومیت خانواده را نیز به عهده دارد.

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ). طلاق دو بار است (بعد از آن، یکی از دو کار را باید کرد): نگاهداری (زن) به گونه شایسته یا رهاکردن (او) با نیکی¹.

فلسفه‌ی طلاق

یکی از واقعیت‌های زندگی این است که تمام ازدواج‌ها موفق نمی‌باشد و خوی و اخلاق هر مردی با زنی و برعکس به گونه‌ای که لازم است باهم نمی‌آمیزد. بسا اوقات زن و شوهری در آغازین مراحل زندگی عاشق و دلباخته‌ی همدیگر می‌باشند اما چند سال بعد بنا به دلایل اجتماعی مختلف نمی‌توانند به زندگی‌شان ادامه دهند. این جاست که ضرورت طلاق و جدایی میان آن‌ها پیش می‌آید.

دکتر وهبه الزحیلی می‌گوید: «طلاق علاج نهایی است؛ هنگامی که حل اختلافات زوجین به خاطر تباین اخلاق و یا تنافر طبایع و یا اصابت مرضی که تحمل آن دشوار باشد و یا عقیمی لاعلاجی که محبت و مودت زوجین را نابود سازد و کراهت و نفرت را پدید بیاورد و حل آن بر زوجین، اهل خیر و حکمین دشوار باشد، طلاق آخرین راه حل می‌باشد و یگانه راه خلاص شدن از این گرفتاری است»².

هرگاه میان زن و شوهر یکی از موارد فوق پیش بیاید، به حکم عقل و شرع، سه‌گزینه پیش روی آن‌ها وجود دارد که یکی را باید برگزینند.

راه نخست این‌که هر روز شاهد بدزبانی، بدرفتاری، خشونت، لت و کوب و جنگ و جدال میان هم بوده و یک زندگی تلخ، سیاه و دور از عشق و محبت را در کنار هم تحمل کنند و با آن بسوزند و بسازند. چنین زندگی‌ای بالای عواطف و روحیه‌ی اطفال و روند تربیتی آن‌ها نیز تأثیرات منفی و ناگواری می‌گذارد.

گزینه‌ی دوم این است که جدا از هم زندگی کنند که در آن صورت چند معضله می‌تواند قابل پیش‌بینی باشد: یکی، احتمال روی آوردن هریکی به مفاسد اخلاقی؛ دوم، امکان به وجود آمدن اختلالات روانی، بیماری‌های قلبی، شکر و غیره به خصوص در صورت وجود اطفال؛ سوم، مشکلات اقتصادی، انزوای اجتماعی و نهایتاً محرومیت اطفال از سایه‌ی مهر پدر عواطف مادر.

راه سوم، جدایی از همدیگر از راه طلاق است که به حکم عقل، اخلاق، قانون و فطرت انسانی، پسندیده و مطلوب می‌باشد.

پس منظر تاریخی طلاق در ادیان سماوی

از زمانی که انسان به مدنیت پی برده و به تشکیل خانواده پرداخته است، مسأله نکاح و طلاق میان مرد و زن یکی از نیازهای طبیعی انسان‌ها و مقتضای زندگی خانوادگی بوده که در چارچوب نظام‌های اجتماعی قبیلوی و تمدن‌های کهن بشری، اصول و پرنسپب‌های حقوقی و اخلاقی‌ای برای آن در نظر گرفته شده است. در این‌جا مختصراً به موضوع طلاق در ادیان یهود، مسیحیت، جاهلیت عرب و اسلام پرداخته می‌شود.

الف: طلاق در دین یهود

در آیین یهود، مرد صلاحیت کامل داشت که هر وقتی خواسته باشد، همسرش را طلاق نماید و دیگر هرگز اجازه نداشت مجدداً با آن زن نکاح کند و زن به هیچ صورت اجازه نداشت خواهان جدایی از شوهر گردد مگر در

¹ - البقره: 229.

² - فقه الإسلامی و ادلته، ج 7/ص 358.

صورتی که شوهرش عنین (ناتوان جنسی) یا مبتلا به بیماری جذام می‌بود و یا ظلم و ستمی را بر زن روا می‌داشت که غیر قابل تحمل می‌بود.¹

موارد دیگری در دین یهود دیده می‌شود که گاهی مرد مجبور بوده است زن را طلاق دهد، مثلاً وقتی زن گناهی را مرتکب می‌شد یا به مدت ده سال حمل نمی‌گرفت، مرد مجبور بود به حکم قانون زن را طلاق دهد.²

ب: طلاق در آیین مسیحیت

طلاق در دین مسیحیت تا دو قرن پیش از امروز به جز در صورت ارتکاب زنا، حرام بود و حتا ازدواج با زن و مردی که از طریق طلاق از هم جدا می‌شدند، نیز حرام تلقی می‌گردید.³ در انجیل «متی» آمده است: «به شما اعلام شده بود کسی که زنش را جز به علت زنا طلاق بدهد زنش را به صورت زانی در می‌آورد و کسی که با زن مطلقه‌ای ازدواج نماید نیز دچار زنا شده است»⁴.

این حکم بر پیروان حضرت مسیح خیلی دشوار بود. وقتی زن و شوهری نمی‌توانستند به زندگی شان ادامه دهند، مجبور بودند سال‌ها را یا در کنار هم و یا جدا از هم زندگی کنند و هیچ‌یک حق نداشت با شخص دیگری ازدواج کند مگر در صورتی که هر دو باید به کلیسا می‌رفتند و ناتوانی جنسی یا برخی بیماری‌ها را بهانه می‌کردند و حکم طلاق را از سوی کلیسا دریافت می‌نمودند.

این حکم تا سال 1857م ادامه داشت تا آنکه صلاحیت طلاق در انگلستان از دست کلیسا گرفته شد و به محاکم مدنی واگذار گردید. آن‌گاه سهولت‌های زیادی برای طلاق و انحلال عقد ازدواج میان زن و شوهر فراهم گردید و هریکی از زوجین حق جدایی از همسر را به دست آورد.⁵

با در نظر داشت این که حق طلاق در کشورهای غربی به هریکی از زن و شوهر داده شده است، امروز، آمار طلاق در کشورهای غربی، نسبت به کشورهای اسلامی خیلی بلند و در برخی از آن‌کشورها به هفتاد درصد رسیده است.

ج: طلاق در جاهلیت اعراب

قبل از اسلام در عرف اعراب، طلاق و همچنان عدت وجود داشت. مردی که نمی‌خواست با خانمش زندگی کند، زنش را طلاق می‌کرد و یا با وی «ظهار» یا «ایلاء» می‌نمود که هریکی به معنای جدایی از همسر بود.

یک: طلاق رجعی

طلاق رجعی یکی از انواع طلاق رایج در میان اعراب بود. در این نوع طلاق، همانگونه که از نامش پیداست امکان رجوع مرد به زن در زمان عده وجود داشت. در طلاق رجعی، مرد جمله‌هایی را به صورت صریح به زبان می‌آورد و بدین ترتیب، زن را طلاق می‌داد.

طلاق در فرهنگ اعراب دارای عدد مشخصی که به جدایی میان زن و شوهر بیانجامد نبود. شوهر صلاحیت داشت، زنش را یک طلاق، ده طلاق و صد طلاق کند اما قبل از پایان عدت به وی مراجعه نماید. «عده زنان در طلاق به اندازه يك حیض بود؛ یعنی زن بعد از طلاق پس از يك بار حیض و پاک شدن، حق ازدواج داشت، چون دیدن خون حیض نشانه‌ی پاک بودن رحم او از حمل تلقی می‌گردید»⁶.

¹- تکمله فتح الملهم، ج1/ص130.

²- الحلال و الحرام فی الإسلام، ص164.

³- تکمله فتح الملهم، ج1/ص130.

⁴- فقه السنه، ج2/ص219.

⁵- تکمله فتح الملهم، ج1/ص131.

⁶- احکام الاسرة في الجاهلية و الإسلام، ابراهيم فوزي زيفا، ص121.

دو: ظهار

یکی از انواع طلاق‌های صریح در جاهلیت ظهار بود. این طلاق شدیدترین نوع طلاق بود، چون در صورت وقوع آن، زن و شوهر تا ابد به هم حرام می‌شدند.¹ لغت «ظهر» معانی مختلفی دارد که از جمله آنها «پشت» است. مردان عرب، گاهی انصراف خود را از ادامه زوجیت با «ظهار» محقق می‌ساخت؛ به این شکل که شوهر به زنش می‌گفت: «ظَهْرُكَ عَلَيَّ ظَهْرُ أُمِّي» یا «ظَهْرُ أُمِّي» یا «كَبْطِنَهَا» و یا «كَفَخَذَهَا» پشت تو برای من، پشت مادر من، یا مانند پشت مادر من یا مانند شکم مادرم و یا مانند ران اوست». کنایه از اینکه تو به جای مادرم هستی، نه همسر. پس از ادای این بیان، زن و شوهر از هم جدا می‌شدند.²

سه: ایلاء

ایلاء در لغت به معنای «سوگند خوردن» به کار می‌رود.³ یکی دیگر از راه‌هایی که مرد پیوند زناشویی را می‌گسست این بود که شوهر سوگند یاد می‌کرد که با زنش همبستر نشود.⁴ و مدتی که در سوگند مشخص می‌کرد گاهی تا دو سال بود.⁵ در این صورت، زن بلا تکلیف می‌ماند؛ نه مطلقه بود و نه شوهردار. این کار را مردان اغلب برای مخالفت با همسرانشان انجام می‌دادند.

چهار: خلع

خلع در لغت به معنای کردن و در آوردن لباس است.⁶ طلاق خلع یکی از انواع طلاق مروج در جاهلیت بود که براساس آن، زن یا بستگان او در قبال مهری که مرد به او داده بود، مالی را به او می‌دادند و موافقت وی را برای طلاق کسب می‌کردند.

آلوسی در بلوغ الأرب می‌نویسد: اولین کسی که همسرش را طلاق خلع داد عامر بن حارث بن ظرب بود. عامر بن ظرب دخترش را به عقد پسر برادرش، عامر بن حارث بن ظرب درآورد، بعد از گذشت مدتی، زن از شوهرش نفرت پیدا کرد و با دادن مالی به همسرش، وی راضی به طلاق او شد.⁷

د: طلاق در اسلام

همان‌گونه که گذشت طلاق در زندگی زناشویی گاهی اوقات یک نیاز و ضرورت انسانی تلقی می‌گردد، اسلام با اصل طلاق موافقه کرده است اما چون باید به حداقل ممکن کاهش یابد در روایات اسلامی شدیداً نکوهش شده و مبعوض‌ترین حلال دانسته شده است.

اسلام، بعضی از اقسام طلاق جاهلی را لغو و بعضی دیگر را همراه با اصلاح‌ها و تعدیل‌هایی تأیید و دستور جدید صادر کرد که در این بخش به بررسی موارد آن به‌گونه‌ی مختصر می‌پردازیم:

یک: تعدیل ظهار

قرآن کریم ظهار را در آیات اولیه سوره مجادله تعدیل کرد و فرمود: (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ). خداوند گفتار زنی را که در باره‌ی شوهرش با تو گفتگو و به‌خدا شکایت می‌کرد، شنید و خدا گفتگوی شما را می‌شنود؛ زیرا خداوند شنوا و بیناست.⁸

در شأن نزول این آیه، نقل شده است که زنی از انصار به نام خوله بنت ثعلبه مورد خشم شوهرش قرار گرفت و شوهرش اوس بن صامت که مرد تند مزاجی بود، او را ظهار کرد و هنگامی‌که از سخن خود پشیمان شد به

1- یحیی نوری، اسلام و عقائد و آراء بشری، ص 616.

2- الجامع لأحكام القرآن، ج 17/ص 270.

3- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، ج 1/ص 129.

4- بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب، ج 2/ص 50.

5- الجامع لأحكام القرآن، ج 3/ص 103.

6- مجمع البحرين، ج 4/ص 323.

7- بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب، ج 2/ص 49.

8- مجادله: 1.

همسرش گفت: گمان می‌کنم تو برای همیشه بر من حرام شده‌ای، زن نپذیرفت و نزد رسول‌خدا ص رفت و اظهار داشت: شوهرم زمانی که من جوان بودم و صاحب مال و جمال، مرا به ازدواج خود در آورد و اکنون که جوانی خود را از دست داده‌ام و مالم را صرف نموده و از مال و جمال، بی‌نصیب گشته‌ام، ظهار نموده و سپس پشیمان شده است. آیا راهی هست که ما به زندگی سابق بر گردیم؟

پیامبر(ص) فرمود: تو بر او حرام شده‌ی. زن نپذیرفت و گفت: او پدر فرزندان من است. پیامبر فرمود: تو بر او حرام شده‌ای و من دستور دیگری در این زمینه ندارم. زن پس از اصرار و پافشاری، بی‌نتیجه به درگاه خداوند تضرع کرد. در این هنگام آیات فوق نازل شد¹.

دو: تعدیل ایلاء

قرآن کریم مدت ایلاء را که دو سال بود به چهارماه کاهش داد و پس از چهارماه دو گزینه را پیش روی زن و شوهر گذاشت که یکی طلاق بود و یکی برگشت به زندگی دوباره: (لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَأَوْوَا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ). کسانی که زنان خویش را ایلاء می‌نمایند، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند، اگر بازگشت کردند (و كفاره سوگند را پرداختند)، خداوند بسی آمرزنده و مهربان است. و اگر تصمیم بر طلاق گرفتند، خداوند شنوا و دانا است².

سه: تعدیل در طلاق

همان‌گونه که گفته شد در زمان جاهلیت عدد مشخصی برای طلاق وجود نداشت؛ اگر یک شخص صدبار هم زن خود را طلاق می‌کرد، قبل از انقضای عدت دوباره رجعت می‌نمود و موضوع طلاق از میان برداشته می‌شد. قرآن کریم طلاق رجعی را در دو عدد محدود ساخت و وقوع طلاق سوم را هم‌زمان با سپری شدن عدت (که شامل سه حیض یا سه بار پاکی از قاعدگی ماهانه می‌شود) جدایی میان زوجین تعریف کرد.

خداوند در قرآن کریم فرموده است: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ). طلاق (رجعی) دو بار است؛ پس از آن (قبل از سپری شدن عدت)، نگاهداری (زن) به گونه شایسته یا رهاکردن (او) با نیکی است³.

پیش از آن فرموده است: (وَيُغَوِّثُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا). و شوهران آنان برای برگرداندن شان (به زندگی زناشویی و از سرگرفتن آن) در این (مدت عدت، از دیگران) سزاوارترند، در صورتی که (شوهران به راستی) خواهان اصلاح باشند⁴.

از آنجایی‌که بعضی مردان در زمان جاهلیت از این حق رجوع، سوء استفاده می‌کردند و بارها به قصد آزار و اذیت زن در زمان عده رجوع کرده و مجدداً زن را طلاق می‌دادند، قرآن کریم آن را محدود به دو بار کرد.

عایشه رض روایت نموده است: «مرد، زنش را طلاق می‌داد و اگر در عدت رجوع می‌کرد زنش بود و برای طلاق عدد معینی نبود و لو اینکه او را ده‌ها بار طلاق می‌داد. تا اینکه مردی به‌زنش گفت: قسم به‌خدا تو را طلاق نمی‌دهم که از من جدا شوی و هرگز نزد تو نخواهم آمد؛ زن پرسید چگونه؟ گفت: تو را طلاق می‌دهم و هرگاه عدت تو رو به‌پایان باشد رجوع می‌کنم. زن نزد عایشه آمد و حکایت خویش را بازگفت. عایشه رض موضوع را به‌پیامبر ص رسانید و پیامبر خاموش ماند تا آن‌که آیه مبارکه 229 سوره بقره بر آن‌حضرت فرود آمد⁵. با نزول این آیه، صلاحیت مردان در طلاق محدود گردید و ضرر رسانیدن مردان برای زنان در مدت عدت تا حدی مهار گردید.

¹ - تفسیر ابن کثیر، ج 8/ص 34.

² - البقره: 226-227.

³ - البقره: 229.

⁴ - البقره: 228.

⁵ - سنن ترمذی، ج 2/ص 488 شماره (1192).

چهار: تعدیل در عده

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در زمان جاهلیت در برخی قبایل عرب، مدت معینی برای سپری کردن عادت بعد از طلاق وجود نداشت. زن می‌توانست پس از طلاق، بدون این‌که عادت خویش را سپری کند، با شوهر دومی ازدواج نماید و اگر فرزندی از وی زاده می‌شد، باوجود آن‌که زن می‌دانست از شوهر اولی است اما او را به شوهر دومی نسبت می‌داد.

در منابع تاریخی نقل گردیده است که زنی به‌نام «ناقمیه» در حالی‌که از معاویه بن بکر بن هوازن حامله بود، پس از طلاق در زمان عده، با سعد بن زید بن تمیم ازدواج کرد و فرزندش صعصعه را منسوب به سعد کرد.¹ اما در برخی قبایل دیگر مدت یک‌ماه یا یک حیض برای عادت زن در نظر گرفته می‌شد.

اسلام، برای این‌که اطمینان کامل از عدم وجود حمل از شوهر نخست، حاصل شود، زمان عادت را سه‌حیض یا سه‌مهر تعیین نمود: (وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ). و زنان مطلقه باید به مدت سه بار عادت ماهانه (و یا سه‌بار پاک‌شدن از حیض) انتظار بکشند.²

انواع طلاق در شریعت اسلامی

طلاق به‌لحاظ لفظی‌که از شوهر صادر می‌شود به صریح و کنایه تقسیم شده و از ناحیه‌ی این‌که به‌حال و آینده مقید گردد به منجز (و وقوع طلاق در زمان حال جاری) و معلق تقسیم گردیده است. همان‌طور از ناحیه سنت‌بودن و بدعت بودن نیز به دو نوع و از لحاظ رجعت و بینونت به سه قسم تقسیم گردیده است که در این‌جا به‌گونه‌ی مختصر از هر یکی یادآوری می‌نماییم:

طلاق صریح

عبارت از طلاقی است که به هر قصد و نیتی به‌صورت شفوی یا کتبی لفظ صریح طلاق از سوی شوهر در آن به‌کار برده شود؛ اگر از روی هزل (شوخی و مزاح) نیز باشد، طلاق در آن واقع می‌شود به‌خاطری‌که پیامبر گرامی اسلام ص فرموده است: «ثَلَاثُ جِدْهُنَّ جِدٌّ، وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: النِّكَاحُ، وَالطَّلَاقُ، وَالرَّجْعَةُ». سه چیز است که جدی گرفتن آن‌ها هم جدی است و شوخی گرفتن آن‌ها هم جدی است؛ نکاح، طلاق و رجعت.³

از همین‌جاست که در فقره‌ی دوم ماده 139 قانون مدنی افغانستان می‌گوید: «طلاق به‌الفاظ صریحی‌که در عرف معنی طلاق را افاده کند، بدون نیت واقع می‌گردد».

طلاق کنایه

همان طلاقی است که الفاظ طلاق، به‌گونه‌ی کنایه و به‌نیت طلاق در آن به‌کار برده می‌شود، مانند: این‌که «نمی‌خواهم هم‌رایت زندگی کنم»، «برو هر طرف که می‌روی از خانه بیرون شو»، «برو به‌خانه پدرت» و...

الفاظ کنایه‌ی در عرف، معمولاً به‌هنگام خشم و از باب تهدید و سرزنش همسر به‌کار برده می‌شود و در آن نیت طلاق نمی‌باشد؛ در صورتی‌که پس از گفتن این الفاظ زن از خانه بیرون شود و از شوهر جدا شود، اگر نیت طلاق وجود داشته باشد، شوهر از حرف خود پشیمان نمی‌شود اما اگر از آنچه گفته‌بود ابراز ندامت کرد، بدین معناست که نیت طلاق وجود نداشته است.

در عرف افغانستان معمولاً نیت طلاق وجود نمی‌داشته باشد. به‌همین دلیل در قانون مدنی کشور به‌الفاظ کنایه طلاق اشاره‌ای نشده‌است.

¹ - المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، ج/5 ص56.

² - البقره: 228.

³ - سنن الترمذی، ج/2 ص481 شماره (1184).

طلاق مُنَجَّر

مُنَجَّر برگرفته از تنجیز به معنای تعجیل، وقوع صیغهی طلاق در حال؛ مردی که لفظ طلاق را بر زبان می‌آورد و قصد او از آن، طلاقی است که در حال واقع شود؛ چنانچه بگوید: تو طلاق هستی¹. این طلاق در همان لحظه واقع می‌شود.

طلاق معلق

معلق به معنای تعلیق یا مقید ساختن طلاق به زمان آینده است؛ چنانچه شوهر به زن بگوید: «اگر به‌خانه‌ی فلان شخص رفتی طلاق هستی»² یا «اگر با فلان شخص صحبت کردی طلاق هستی»، «اگر بدون اجازه‌ی من از خانه بیرون رفتی طلاق هستی»، «با فرارسیدن ماه آینده طلاق هستی و...».

طلاق معلق «سوگند مجازی» نیز خوانده شده است، به‌خاطری که صراحتاً لفظ سوگند در آن به‌کار برده نمی‌شود اما به‌لحاظ معنا، تأکید بر عدم وقوع امر، مشابه به‌سوگند است³.

در پیوند به‌طلاق معلق سه دیدگاه وجود دارد: یکی دیدگاه جمهور فقها (ایمه چهارگانه) است که با استناد به برخی روایات مبنی بر وقوع طلاق معلق، گفته‌اند: زمانی که طلاق به‌امری معلق گردید و آن امر اتفاق افتاد، بدون در نظر داشت این‌که شخص نیت طلاق را دارد یا خیر، طلاق واقع می‌شود.

امام بخاری روایتی را از نافع (شاگرد عبدالله بن عمر) نقل کرده است که شخصی طلاق خانم خود را به‌خروج از خانه معلق کرد؛ وقتی از عبدالله بن عمر پرسیده شد، گفت: اگر از منزل بیرون شد، طلاق واقع می‌شود⁴.

دیدگاه دوم، نظر این حزم و اهل تشیع امامی است که طلاق معلق برابر است که به‌قصد سوگند باشد یا به‌نیت طلاق، واقع نمی‌شود.

دیدگاه سوم، نظر ابن تیمیه، ابن قیم و برخی علمای معاصر است که گفته‌اند: در صورتی که نیت شخص طلاق باشد، با تحقق شرط، طلاق واقع می‌شود اما در صورتی که نیت طلاق کننده، تهدید، سرزنش و تأکید روی عدم وقوع فعل باشد، در آن صورت سوگند پنداشته می‌شود⁵.

دلیل شیخ الاسلام ابن تیمیه و دیگران بیشتر مبتنی بر قیاس و کاربرد ادبی این نوع کلمات در عرف است؛ به‌گونه‌ی مثال در عرف گفته می‌شود: اگر چنین کاری را انجام دادم، من یهود باشم و یا اگر چنین کاری از من سر زد، مسلمان نباشم. در این موارد، به‌دلیل این‌که نیت شخص عدم انجام عمل و تأکید روی آن است، به اتفاق فقهاء، سوگند مجازی پنداشته می‌شود و شخص با انجام عمل، از اسلام خارج نمی‌شود، بل‌که بالای وی کفاره سوگند لازم می‌شود.

عبدالرزاق در «المصنف» روایتی را از ابورافع نقل کرده است که مالکش لیلا بنت عجماء خطاب به‌وی گفت: اگر خانم خود را طلاق نکنی، تمام بردگانم آزاد باشد، و تمام مال و دارایی‌ام بخشش شود و من یهودی و نصرانی باشم.⁶ زمانی که موضوع از عبدالله بن عمر پرسیده شد، در پاسخ گفت: لیلا باید کفاره‌ی سوگند خویش را بپردازد و ابورافع زنش را طلاق نماید.

نظر ابن تیمیه این است که نیت لیلا، این نبوده است که اگر ابورافع زنش را طلاق نکند، یهودی و نصرانی شود یا تمام بردگان و اموالش را برای مردم بخشش کند، بل‌که نوعی تهدید و سرزنش است تا ابورافع زنش را طلاق نماید.

¹- الفقه الإسلامی و ادلته، ج 9/ص 6966.

²- همان، ص 6966.

³- همان، ص 6968.

⁴- صحیح البخاری، ج 7/ص 45.

⁵- مجموع الفتاوی، ج 45/ص 33.

⁶- مصنف عبدالرزاق، ج 486/8 شماره (16000).

به‌باور نویسنده: بادر نظر داشت افزایش عوامل وقوع طلاق در جوامع اسلامی در عصر حاضر و مصلحت جلوگیری از فروپاشی خانواده‌ها، دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم راجح معلوم می‌شود.

طلاق سنی

طلاق است که طبق مقررات شرعی واقع شده و همه شرایط صحت طلاق را دارا باشد. به‌گونه‌ی مثال: پس از انقطاع عادت ماهوار زن و پیش از آن‌که شوهر با وی همبستر شود، یک طلاق نماید که به‌لحاظ فقهی طلاق رجعی پنداشته می‌شود و صلاحیت رجعت یا برگشت در آن بدون عقد جدید، مهریه و حتا بدون رضایت زن، در مدت عدت وجود دارد.

پس از پایان عدت این طلاق به بینونت صغرا وارد می‌شود؛ بدین‌معنا که شوهر می‌تواند با عقد جدید، مهریه و شهود جدید و با رضایت زن پس از انقضای عدت نیز با وی عقد نماید.

در این طلاق، فرصت کافی برای مرد و زن وجود دارد تا در صورتی‌که طلاق ناشی از خشم و غضب، مداخله و تحریک دیگران در زندگی شان باشد، در مدت سه‌ماه فرصت دارند تا روی زندگی مجدد، سرنوشت اطفال و دوری از همدیگر فکر کنند و در صورت پشیمانی، دوباره به‌زندگی عادی شان برگردند.

در صورتی‌که پس از سپری شدن عدت، شوهر برای بار سوم همسرش را طلاق کند، برای همیشه از هم جدا می‌شوند و تا زمانی‌که زن با شوهر دومی عقد نکند، نکاح وی با شوهر اولی مشروع نیست.

طلاق بدعی

طلاق است که شرایط طلاق سنی در آن در نظر گرفته نشود و از منظر شرع، بدعت و حرام محسوب می‌گردد. چنانچه در جریان عادت ماهوار، عادت پس از ولادت، در حالت پاک‌ی از عادت ماهوار و پس از مجامعت و همبستری و یا سه‌طلاق در یک زمان و در یک مجلس بگوید. فقهای حنفی، هر چهار مورد فوق را هرچند مخالف شرع و سنت به حساب می‌آید، جایز و صحیح دانسته اند.

امام بخاری از عبدالله بن عمر رض روایت نموده است که همسرش را در حالت حیض طلاق داد و عمر بن خطاب رض در مورد آن از پیامبر اکرم ص پرسید، رسول الله ص فرمود: به عبدالله دستور بده که به‌زنش رجوع نماید، سپس او را ننگه دارد تا پاک شود. پس از آن عادت ماهوار عارض گردد و سپس پاک گردد بعد از آن اگر خواست او را ننگه دارد و اگر خواست قبل از این‌که با وی همبستر شود، طلاقش دهد، پس از آن عدتی است که خداوند متعال امر نموده که زنان با آن طلاق داده شوند».

بادر نظر داشت تقسیم فوق، طلاق در مدت سه‌ماه عدت، طلاق رجعی محسوب می‌گردد و پس از آن بینونت صغراست که با عقد جدید، مهر نو، دونفر شاهد و رضایت جانبین صورت می‌گیرد. اگر پس از سپری شدن عدت، طلاق سوم که از آن به‌عنوان طلاق مغلظه تعبیر می‌شود، را گفت: زن و شوهر به‌حالت بینونت کبرا یا برای همیشه از هم جدا می‌شوند و تا زمانی‌که زن با شوهر دومی ازدواج نکند، برای شوهر نخست حلال نمی‌شود.